

حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه در جمهوری اسلامی

ایران

علی‌اکبر گرجی آزندریانی*

مرتضی رضایی**

چکیده

در نظام حقوقی-سیاسی ایران، مسئله حل اختلاف و تنظیم روابط قوا، علی‌الخصوص آنچه در تاریخ سی‌وچند ساله جمهوری اسلامی تراوش نموده و به تبع آن، بازنگری و ویرایش قانون اساسی را در پی داشته است، امری منحصربه‌فرد و خاص تلقی می‌شود زیرا معضل اختلافات و تعارض صلاحیت‌ها، در برهه‌هایی از این حیات سیاسی، منازعات و جدلهایی بی‌بدیل و مناقشه‌برانگیز پدیدار ساخته و تبلور برداشت‌های متفاوت از نصوص قانونی موجود و پیش از آن را عیان و آشکار ساخته است. در سال‌های اخیر این معضل علی‌رغم برخی ملاحظات ظاهری، مجدداً به آوردگاه سیاسی کشانده شده و ضرورت طرح مجدد و رفع جدی آن را ایجاب نموده است. در بزنگاهی که ضرب‌آهنگ اختلافات و افتراقات به غایت نیل نمود، رهبری را بر آن داشت تا با اختیارات مندرج در بند ۷ اصل ۱۱۰ قانون اساسی، در انداختن طرحی چون تأسیس «هیئت عالی حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه» را به عرصه سیاسی کشور بیفزاید. تفحصی در این هیئت جدیدالتأسیس در کنار مروری بر بند ۷ اصل ۱۱۰ به‌عنوان شاکیه نظام حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه در ایران، تاروپود این نوشتار را نضح می‌دهد.

واژگان کلیدی: حل اختلاف قوا، تنظیم روابط قوا، قانون اساسی، مقام رهبری، هیأت عالی حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه.

Gorji110@yahoo.fr

*دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)

**دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق عمومی از دانشگاه شهید بهشتی

morteza_887@yahoo.com

مقدمه

حل اختلاف و تنظیم روابط میان قوا، مسئله حائز درنگ و اهمیتی است. تأمل در این اهمیت به آن جهت است که در بنایی که اساساً قانون اساسی اساس آن را پی‌افکنده است، لجام‌گسیختگی و اعوجاج امور و مناسبات سیاسی را متبلور می‌سازد. گاه این کشمکش‌ها و اختلافات، ستون و پایه‌های این نمای حساس را می‌لرزاند و تبعاتی را به همراه خواهد داشت که نه‌تنها بر این پیکره طنین‌انداز و مؤثر است که حتی بر حقوق افراد و به همین مناسبت در بسیاری از کشورها این مهم در بطن و ساختار قانون اساسی به‌عنوان بحثی مستقل مطرح شده و سازوکارهایی نیز برای آن تبیین و ترسیم شده است.

در نظام‌های مبتنی بر تفکیک قوا در برخی از موارد میان قوای سه‌گانه در انجام تکالیف و اعمال صلاحیت‌ها و حدود اختیارات آن‌ها اختلاف یا تعارض ایجاد می‌شود. این امر، گاه به جهت خلأ قانونی یا عدم رعایت اصل حاکمیت قانون یا بعضاً به‌جهت مسائل دیگر، ایجاد و پدیدار می‌شود. رفع این اختلاف به‌منظور ممانعت از بروز اختلافات بیشتر و فزاینده‌تر و گاه به‌جهت انسداد از عمیق‌تر شدن این مناقشات و همچنین حل و فصل مسالمت‌آمیز بدون آفرینش بحران و چالش بزرگ‌تر، یک مقوله حیاتی و مهم است. این مهم مرتفع نمی‌شود جز آنکه برای معضل اختلافات سیاسی به‌ویژه در سطوح عالی کشور، بدو امر اختلافات به‌خوبی درک شود، حساسیت و اهمیت آن شناسایی شود و سپس به فراخور نظم سیاسی آن کشور، سازوکارها، تدابیر یا نهادهایی تعبیه و اندیشیده شود.

بنابر این مطالب، نخست به تحلیل بند ۷ اصل ۱۱۰ قانون اساسی به‌عنوان سازوکار اختصاصی حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه می‌پردازیم و پس از آن نیز سخن از هیئت عالی حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه بخش دوم این مقاله را به خود معطوف می‌دارد.

۱. بند ۷ اصل ۱۱۰ قانون اساسی

در این بخش بدو واژگان‌شناسی «حل اختلاف و تنظیم روابط میان قوا» در چشم‌انداز حقوقی و سایر زمینه‌های مرتبط، تحلیل شده است و بنا بر لزوم بحث مطروحه، مشابهت‌ها و تفاوت‌های آن با مسئله «نظارت» نیز تبیین و تشریح شده است. سپس مروری بر پیشینه و روند تدوین و تصویب بند ۷ اصل ۱۱۰ می‌شود و با تمییز حدود وظایف و اختیارات رهبری در اجرای این بند از اصل ۱۱۰ قانون اساسی بحث ادامه

می‌یابد. دست آخر نیز با بررسی رویه و اقدامات صورت گرفته توسط رهبری در اجرای بند ۷ اصل ۱۱۰ به وادی بحث و بررسی نائل می‌شود.

۱-۱. مفاهیم

«حل اختلاف» به لحاظ واژگان، گستره‌ای ژرف دارد و مفهوم آن ناظر به اقدامی پس از وقوع یک اختلاف، تضاد، تعارض، مغایرت یا چالش است. بنابراین حل اختلاف، امری پسینی است یعنی تا اختلافی ایجاد نشده باشد «حل اختلاف» کاربردی ندارد. این امر در سایر امور و علوم دیگر نیز کاربرد دارد. حل اختلاف و رفع تعارض، عمدتاً در ادبیات سیاسی، روابط بین‌الملل و حقوق بین‌الملل به کار رفته است. در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، به نظر برخی، حل اختلافات میان کشورها با روش‌های دیپلماتیک و رهیافت‌های نوآورانه امکان‌پذیر است.^۱ در یک جامعه، وجود اختلاف و تنوع سلیقه، امری طبیعی است و لذا همواره اختلاف‌ها به‌عنوان یکی از عناصر و اجزای مهم جامعه مورد توجه قرار می‌گیرند.^۲

حل اختلاف با قانون‌مداری نیز در ارتباط است. در جامعه‌ای که نظام‌های موجود در آن مبتنی بر اصول دموکراتیک و قانون‌گرایی است، مسئله حل اختلاف نیز صورت واقعی خود را متبلور می‌سازد. در این بستر، رفع تعارض و حل و فصل اختلافات، مبانی حاکمیت قانون و بهبود ساختار دموکراتیک را تسهیل می‌نماید.^۳

در متون حقوقی، «حل اختلاف» بنا بر استعمال این واژه می‌تواند برداشت‌ها و تلقی‌های متعددی به خود گیرد. بنابراین رفع اختلاف و کاربرد آن در حقوق بین‌الملل، مقوله‌ای متفاوت با حقوق داخلی است. در حقوق بین‌الملل، واژه‌ها و اصطلاحاتی نظیر «رفع منازعه»^۴ یا «فیصله‌دادن»^۵ عینیت بیشتری دارد. در حقوق بشردوستانه^۶، این واژه واژه نوعی از رفع منازعه و خصومت پس از جنگ را به ذهن متبادر می‌سازد. منظور از

۱. وندل، ریچارد؛ «راه‌های حل مسالمت‌آمیز یک اختلاف»، ترجمه: علیرضا طیب، دومانامه اطلاعات

سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۶، بهمن و اسفند ۱۳۶۷، ص. ۹.

۲. کریستی، نیل؛ «اختلاف‌ها به‌مثابه دارایی»، ترجمه: حسین غلامی، مجله فقه و حقوق، شماره ۸، بهار ۱۳۸۵، ص. ۱۶۷.

۳. بلومفیلد، دیوید؛ «استراتژی‌های حل اختلاف؛ عدالت و صلح‌گرایی مکمل و یا متضاد یکدیگرند؟»،

ترجمه: زرین شجری، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۸۰، زمستان ۱۳۸۵، ص. ۹۳۵.

4. Conflict Resolution.

5. Resolving.

6. Humanitarian law.

حل منازعه، فرونشاندن جنگ یا مجادلات در یک منازعه است و مقصود از فیصله‌دادن به یک کشمکش، کمک به حل مسائلی است که منجر به نزاع شده است.^۱ در رابطه با ماهیت عمل حل اختلاف میان قوا آنچه باید خاطرنشان ساخت این است که از آنجا که این رفع اختلاف در سطح مقامات و نهادهای عالی صورت می‌گیرد، تمییز ماهیت سیاسی یا قضایی به سهولت امکان‌پذیر نیست و در بسیاری از موارد دارای ماهیتی دوگانه است.

به نظر برخی، از این حیث دارای ماهیت سیاسی است که آثار و عواقب تصمیم ناشی از حل اختلاف ممکن است به مسئولیت مقامات عالی ختم شود یا بر وجهه و اعتبار سیاسی آن‌ها اثر سوء و منفی بگذارد یا موجب تغییر عملکرد سیاسی، رویکردها و سیاست‌ها و خط‌مشی‌های یکی از طرفین اختلاف شود، و از آن جهت دارای ماهیت حقوقی است که ممکن است منشأ اختلاف یا ناشی از ابهام و اجمال در نصوص و متون قوانین عادی، قانون اساسی یا عرف حقوقی است یا اینکه ممکن است منبث از سوءبرداشت در منشأ صلاحیت‌ها باشد. در این صورت مقام حل اختلاف باید از توانمندی‌های حقوقی و قضایی بهره‌مند باشد. بنابراین در عمل، حل‌وفصل اختلافات میان قوا به‌ناچار، هم دارای ماهیت حقوقی و هم ماهیت سیاسی است.^۲

در بسیاری از مواردی که حل اختلاف با برتری یک قوه نسبت به قوه دیگر سامان می‌یابد، علی‌الخصوص زمانی که این امر ناشی از اختیارات و صلاحیت‌هایی باشد که قانون به یک طرف اعطا نموده است، فیصله امر گاه ممکن است منجر به خلل در اصل تفکیک قوا شود.^۳ در نظام‌های فدرالی، قوه مجریه بعضاً نه‌تنها در حل اختلاف با سایر نهادها پیش‌گام است، بلکه در اختلاف میان استان‌ها و ایالات نیز نقش تعیین‌کننده دارد.^۴

حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات چه در بُعد درونی و چه در بُعد فراملی، به شیوه‌های مختلفی ممکن است؛ اگرچه، یک منازعه را می‌توان به‌طور یک‌جانبه و به شیوه‌ای

۱. وندل، پیشین، ص. ۹.

۲. زارعی، محمدحسین؛ «هیئت محدود به رسیدگی به موارد نامشخص در قانون است»، مصاحبه با ماهنامه علوم انسانی مهرنامه، شماره ۱۵، شهریور ۱۳۹۰، ص. ۱۵۸.

3. Sung Kuo, Ming; "Judicial Review as a Solution to Political Gridlocks? A Study of Taiwan's Grand Justices Council Interpretations Regarding the Jurisdictional Disputes within the Political Branch", National Taiwan University Law Journal, Vol. 30, No. 2, 2001, p. 251.

4. Baker, Samuel; "Why Executive Power Centralizes Government", Public Finance Review, Vol.33, No.6, 2005, p.763.

فیصله داد که به نفع همه طرف‌ها باشد و لذا هیچ‌کس با حل‌وفصل مزبور مخالفت ننماید، اما این امر نمی‌تواند همواره مورد پذیرش باشد.^۱

تنظیم روابط قوا برخلاف مقوله حل اختلاف، امری پیشینی بوده و نهاد تنظیم‌گر روابط می‌تواند از طریق مشخص نمودن حدود اعمال اختیارات و صلاحیت‌های قوا در مواردی که این امر، زمینه تعارض روابط قوا را ایجاد می‌کند، زمینه‌های ایجاد اختلاف را مرتفع و تسهیل نماید. به نظر برخی با توجه به اینکه تنظیم روابط می‌تواند با عنایت و الهام از موارد حل اختلافات، توصیه و تجویز شود، مفارقت و تمییز این دو مقوله بسیار به یکدیگر نزدیک بوده و تفکیک آن‌ها مشکل است.^۲ البته شاید بتوان به نحو قاطع نیز بیان داشت که با توجه به تلقی و برداشت‌هایی که از اصطلاح تنظیم روابط به ذهن متبادر می‌شود، شامل «حل اختلافات» نیز خواهد شد.

مطلب فوق را می‌توان از دریچه‌ای دیگر و از نوع برداشت قانونگذاران اساسی از مفاهیم حل اختلاف و تنظیم روابط قوا، با عنایت به مشروح مذاکرات شورای بازرگری قانون اساسی دریافت. در جریان مذاکرات شورا، نظر پیشنهادی کمیسیون^۳ به شورا، عبارت «حل اختلافات قوای سه‌گانه» بود. کمیسیون با حذف «تنظیم روابط بین قوای سه‌گانه» از این عبارت، بر این باور بود که تنظیم روابط معنای وسیعی دارد و حتی مواردی را که خود قوا بر حسب وظایفشان می‌توانند روابط خود را تنظیم و در تعامل با یکدیگر مسائل را حل کنند نیز شامل می‌شود. آقای مؤمن، مقرر کمیسیون در این خصوص اینچنین اظهار نظر کرده است: «[...] روی این حساب که تنظیم دو مصداق داشت، در کمیسیون بحث شد که آیا ما همان تنظیم روابط را بگذاریم یا نه. گفته شد که تنظیم روابط چون شامل آن قسمتی هم می‌شود که داخل شدن در ریزه‌کاری‌هایی که خودشان هم می‌توانند بدون درگیری مسائل را حل کنند و هماهنگی به وجود بیاورند، برای اینکه همه‌شان آمادگی دارند. پس ما کلمه تنظیم روابط را برداریم و به جایش بگذاریم حل اختلاف و این که اگر حاصل آن ناهماهنگی بود، این ناهماهنگی را یک مقام بالاتری که رهبری هست حل کند، روی این حساب این کلمه آورده شد».^۴ خود

۱. وندل، پیشین، ص. ۱۰.

۲. نجفی اسفاد، مرتضی و فرید محسنی؛ حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، انتشارات الهدی، ۱۳۷۹، ص. ۱۴۷.

۳. کمیسیون تمرکز مدیریت قوه مجریه.

۴. صورت مشروح مذاکرات شورای بازرگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، انتشارات اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی، جلد سوم، جلسه سی و چهارم، ۱۳۶۹، ص. ۱۳۶۲.

این تعبیر و تلقی‌های دیگر اعضای شورای بازرنگری قانون اساسی جملگی نشان‌گر این مطلب است که ابهام و اجمال در تمییز دقیق این دو اصطلاح چندان میسر نیست و صرفاً می‌توان برخی وضعیت‌ها نظیر پیشینی و پسینی بودن را متذکر شد.

شاید این شبهه ایجاد شود که در تحلیل و واکاوی تنظیم روابط، نوعی از تعامل میان امر رایج و پُراهمیت نظارت با این دو وجود دارد. طُرفه آنکه هر آینه احتمال خلط مباحث میان آن‌ها وجود دارد.

نظارت در امر «حل اختلاف میان قوا» نیز کارکرد عمده‌ای دارد و تا حدودی می‌توان آن را متکفلِ ضبوطرابط بخشی از کارکردهای آن دانست. به عبارت ساده‌تر، توسل به نظارت در امر حل اختلاف می‌تواند بخشی از وظایف نظریه‌ها، نهادها و مقام‌های مربوط به حل اختلاف را بکاهد. در اینجا نظارت، استعانت و مددسانی به امر مهم حل اختلاف میان قوا را ایفا می‌نماید. گو اینکه نظارت امری است که از ورای آن، کنترل قدرت توسط خودِ نهاد قدرت شکل می‌گیرد. از این رو می‌گویند که نظام نظارتی باید در حالتی از تعادل و توازن باشد تا به ضدّ خود تبدیل نشود، یعنی به سوءاستفاده از قدرت متراکم نظارتی منجر نشود. این تعبیر از نظارت با مفهوم تفکیک قوا سازگار و تکمیل‌کننده آن به شمار می‌آید.^۱

از مطالب فوق چنین برداشت می‌شود که نظارت نیز به‌مثابه «تنظیم روابط و حل اختلافات» در نهایت با اهرم پاسداری از حاکمیت قانون و حراست از حقوق مردم، به فرجام نیک خود نائل می‌شود. علاوه بر این، در تشابه با مقوله «حل اختلاف»، «نظارت» نیز غالباً امری پسینی است و پس از انجام یک برونداد عمومی صورت می‌پذیرد. النهایه علی‌رغم برخی مشابهت‌های کارکردی میان نظارت و حل اختلاف باید بیان داشت که حل اختلاف ناظر به مناقشه و عملی پسینی است و تنظیم نیز امری پیشینی محسوب می‌شود و هر دو با نظارت که هم مسئله‌ای پسینی و هم بعضاً پیشینی است و غیرمرتبط با مناقشه و اختلاف است، تفاوت قابل توجهی داراست.

مطالب فوق را می‌توان با بیان اشاراتی موجز پیرامون ارتباط میان حل اختلافات و رفع معضلات نظام که در بندهای جداگانه در قانون اساسی اشاره شده است، به پایان رساند. رفع معضلات و حل اختلافات اساساً با هدف اجرای صحیح و بی‌تنازل قانون اساسی و تعادل و توازن میان قوا است و به تعبیری «تعادل و توازن نیروهای سیاسی، شرط لازم

۱. راسخ، محمد؛ نظارت و تعادل در نظام حقوق اساسی، انتشارات دراک، ۱۳۸۸، ص. ۲۱.

برای اجرای قانون اساسی است.^۱ این تعادل سیاسی آمیزه‌ای از تجربه مبتنی بر تاریخ مشروطه‌خواهی و زندگی سیاسی یک ملت است تا آنکه ناشی از یک تدبیر فنی و سازگاری حقوقی برای چارچوب‌بندی روابط قوا باشد.^۲ به تعبیر برخی ممکن است رفع اختلاف در نظام جمهوری اسلامی ایران از طریق رفع معضلات نیز صورت بگیرد و تشخیص اینکه امری معضل است یا خیر، با رهبری است.^۳

۲-۱. پیشینه و روند تدوین و تصویب

در پیش‌نویس قانون اساسی، جایگاهی برای مقام رهبری پیش‌بینی نشده بود و رئیس‌جمهور، عالی‌ترین مقام رسمی کشور بود و بر همین اساس نیز وی مسئول تنظیم روابط قوای کشور بود. بر اساس اصل ۱۶ پیش‌نویس «قوای ناشی از اعمال حق حاکمیت ملی عبارت‌اند از: قوه مقننه، قضائیه و مجریه که باید همیشه مستقل از یکدیگر باشند و ارتباط میان آن‌ها بر طبق این قانون به‌وسیله رئیس‌جمهور برقرار گردد». بر اساس اصل ۸۹ پیش‌نویس رئیس‌جمهور می‌توانست هرگاه بین قوه مجریه و مجلس شورای ملی اختلاف نظر به وجود می‌آمد و توافق ممکن نبود، از راه همه‌پرسی، مجلس شورای ملی را منحل نماید. البته در صورت انحلال باید بلافاصله انتخابات جدید انجام شده و مجلس حداکثر طی شش هفته از تاریخ انحلال، کار خود را آغاز کند. البته به‌موجب پیش‌نویس، رئیس‌جمهور در هر دوره ریاست جمهوری فقط یک‌بار می‌توانست از این حق استفاده کند.

همچنین بر اساس اصل ۷۵ پیش‌نویس؛ «رئیس‌جمهور بالاترین مقام رسمی کشور در امور داخلی و روابط بین‌الملل و اجرای قانون اساسی است و تنظیم روابط قوای سه‌گانه و ریاست قوه مجریه را برعهده دارد». با تغییراتی که در متن پیشنهادی داده شد، رتبه رئیس‌جمهور پایین‌تر از رهبری دانسته شد، با وجود این، او همچنان مسئول تنظیم روابط بین قوای سه‌گانه باقی ماند.

علاوه بر این، بر اساس اصل ۵۷ قانون اساسی پیش از بازنگری، مسئولیت برقراری ارتباط میان قوای سه‌گانه برعهده رئیس‌جمهور قرار داده شده بود. اصل ۵۷ قانون اساسی سال

۱. سلطانی، سیدناصر؛ «درآمدی تاریخی بر مسئله اجرای قانون اساسی»، نشریه حقوق اساسی، سال هفتم، شماره سیزدهم، تابستان ۱۳۸۹، ص. ۴۲.

۲. همان.

۳. مهرپور، حسین، و محمدحسین ملایری؛ «نقادی نظروزی‌ها درباره مجمع تشخیص مصلحت» (مصاحبه با آیت‌الله هاشمی رفسنجانی)، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۶، زمستان ۱۳۸۱، ص. ۲۴.

۱۳۵۸ مقرر می‌داشت: «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارت‌اند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت امر و امامت امت، بر طبق اصول آئینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند و ارتباط میان آن‌ها به‌وسیله رئیس-جمهور برقرار می‌گردد». در اصل ۱۱۳ قانون اساسی سال ۱۳۸۵ نیز تنظیم روابط قوای سه‌گانه جزء مسئولیت‌های رئیس‌جمهور بود که در اصلاحات سال ۱۳۶۸ این قسمت از هر دو اصل ۵۷ و ۱۱۳ حذف و در اصل ۱۱۰ با عنوان «حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه» جزء وظایف و اختیارات رهبری قرار داده شد.

با توجه به اینکه از لوازم تنظیم روابط قوا، داشتن جایگاهی بالاتر از قوای سه‌گانه بوده و رئیس‌جمهور پس از بازنگری در قانون اساسی در جایگاهی هم‌سطح با سایر قوا قرار گرفته بود، امکان انجام مسئولیت تنظیم روابط قوا توسط وی وجود نداشت؛^۱ به این معنا که بر اساس قانون اساسی پیش از بازنگری، ریاست دولت با رئیس‌جمهور نبود و نخست‌وزیر مسئولیت دولت را برعهده داشت و به همین دلیل مسئولیت تنظیم روابط قوه مجریه با قوای دیگر به رئیس‌جمهور سپرده شده بود. با توجه به اینکه به‌موجب تجدیدنظر صورت‌گرفته در قانون اساسی پست نخست‌وزیری حذف شد و رئیس‌جمهور به‌عنوان رئیس یکی از قوای سه‌گانه، در موضوع تنظیم روابط قوا ذی‌نفع شد، در تجدیدنظر قانون اساسی این وظیفه در صلاحیت مقام رهبری قرار گرفت.

در جریان مذاکرات شورا، نظر پیشنهادی کمیسیون به شورا، عبارت «حل اختلافات قوای سه‌گانه» بود. آن‌چنان‌که پیش‌تر بیان شد کمیسیون با حذف «تنظیم روابط بین قوای سه‌گانه» از این عبارت، بر این باور بود که تنظیم روابط معنای وسیعی دارد و حتی مواردی را که خود قوا بر حسب وظایفشان می‌توانند روابط خود را تنظیم و در تعامل با یکدیگر مسائل را حل کنند نیز شامل می‌شود.

در مقابل، چند نفر از اعضا خواستار حذف این بند از اصل ۱۱۰ یا تغییر عبارت آن شدند. اسدالله بیات در مخالفت با طرح کمیسیون می‌گوید: «[...] ما بیابیم از اول پیش‌بینی کنیم قوای سه‌گانه اختلافاتی خواهند داشت و اختلافاتشان طوری خواهد شد که قانون نمی‌تواند حل کند، خودشان نمی‌توانند اختلافاتشان را حل کنند و اختلافاتشان آن قدر بالا خواهد گرفت در نتیجه مقام معظم رهبری دخالت خواهد کرد در این مسئله، این چیز بدی است و خود همین مسئله به نظر من، زمینه معنا را آماده می‌کند و من پیشنهاد می‌کنم که یا کلمه حل اختلاف تبدیل بشود به همان ایجاد

۱. عمیدزنجانی، عباسعلی؛ حقوق اساسی ایران، شامل دوران باستان، دوره اسلامی، مشروطه و جمهوری اسلامی با اصلاحات بازنگری، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۵، ص. ۷۰۷.

همانگی، و رهبری عملاً چون یک محوری است و مرکزیتی است که همه در آن اشتراک دارند و حالت پدری دارد و اگر حالت ایجابی دارد حالت سلبی ندارد و اگر هم او نباشد این هم حذف بشود و هیچ نیازی ما به این قضیه نداریم. خدای نکرده اگر در بین قوای سه‌گانه اختلافی هم بشود طبیعی است که مقام معظم رهبری با توجه به موقع پدران بودن که نسبت به همه دارد با یک رهنمود، با یک تذکر مسئله را حل خواهد کرد.^۱ آقای حسین هاشمیان نیز موافق حذف این بند بود، لیکن برداشت وی از نوع اختلافات مذکور در این بند متفاوت و شاید کمی عجیب به نظر می‌رسد. به گفته وی: « [...] اختلافاتی که در این بند مطرح می‌شود از چند گونه بیرون نیست، یا اختلافات حقوقی است که این مربوط به قوه قضائیه است و کار او این است که اختلافات را حل بکند با قضاوت، یا اختلافات آئین‌نامه‌ای هست آن هم که ما اینجا خودمان در اصلی ارجاع کرده‌ایم به مجلس و آئین‌نامه باشد، مجلس حل بکند. اگر اختلاف قانون اساسی باشد خوب آن هم که وظیفه شورای محترم نگهبان است، او حل می‌کند [...] اگر اختلافات باز در تداخل موضوعات باشد [...] که باید این را قانونگذار مشخص بکند که حدود فعالیت وزارتخانه، دستگاه، یک قوه چیست. می‌ماند پاره‌ای اختلافات اخلاقی که این صلاح نیست در قانون اساسی بیاید [...]».^۲ در نهایت پیشنهاد حذف این بند به رأی گذاشته شد که البته رأی نیاورد.

اما در سوی دیگر، آقای احمد جنتی عبارت «حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه» را پیشنهاد می‌دهد که از طرف سایر اعضا نیز استقبال می‌شود. وی در تبیین آن می‌گوید: « [...] پیداست سه قوه‌ای است که هر کدامش برای خودش دارد مستقل کار می‌کند، یک نوع ارتباط باید بین این‌ها باشد، آن رابط کیست؟ چه کسی می‌خواهد این‌ها را به هم مربوط کند؟ آنجا اضافه کرده که تنظیم روابط قوای سه‌گانه به‌وسیله رئیس‌جمهور خواهد بود. این همان است منتها حالا الان چون وضع رئیس‌جمهور و وضع گذشته فرق می‌کند و در همان وقتش هم مناسب‌ترین آن برای این قضیه باز مقام رهبری بود. یعنی یک کسی که نسبتش به این‌ها و نسبت آن‌ها به او یکسان و مساوی باشد و فرقی نداشته باشد و اگر مسئله‌ای پیش آمد او به‌صورت یک داور مرضی‌الطرفین بتواند دخالت کند. این رهبر است که این‌طور می‌تواند باشد [...]».^۳ آقای هاشمی رفسنجانی نیز در تأیید این طرح می‌گوید: « [...] بالاخره اختلاف پیش می‌آید،

۱. صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، پیشین، ص. ۱۳۶۳.

۲. همان، ص. ۱۳۶۴.

۳. همان، ص. ۱۳۶۵.

حالا شما هر کاری بکنید. ما که دیگر نباید بترسیم که کلمه اختلاف را آنجا بیاوریم [...]»^۱. در پایان نیز پیشنهاد آقای جنتی، یعنی «حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه» به رأی گذاشته می‌شود که با رأی اعضا نیز به تصویب می‌رسد.

۳-۱. حدود وظایف و اختیارات

حدود وظایف و اختیارات رهبری در اعمال بند ۷ اصل ۱۱۰ و به‌طور کلی اصل ۱۱۰ همواره محل بحث و مناقشه بوده است. مشخصاً یک سر این بحث نیز به اصل ۵۷ قانون اساسی و «ولایت مطلقه فقیه» برمی‌گردد. در این قسمت بدو بدین موضوع می‌پردازیم که اصولاً امر حل اختلاف و تنظیم روابط قوا جزء وظایف یا اختیارات رهبری است، سپس از حوزه و دامنه صلاحیت ناشی از آن سخن خواهیم راند.

صدر اصل ۱۱۰ قانون اساسی بر این مطلب دلالت دارد که بندهای یازده‌گانه موجود در این اصل به‌منابه «وظایف» و «اختیارات» رهبر تلقی می‌شوند. سؤالی که ممکن است مطرح شود این است که آیا بین «وظایف» و «اختیارات» رهبری تمایز وجود دارد؟ به‌عبارت‌دیگر آیا می‌توان برخی از موارد مذکور در اصل ۱۱۰ را جزء وظایف رهبر و برخی دیگر را جزء اختیارات وی قلمداد کرد؟ پذیرش چنین تمایزی می‌تواند در میزان اهمیت مسئولیت‌های رهبری تأثیرگذار باشد؛ بر این مبنا که می‌توان وظیفه‌بودن برخی از بندهای ۱۱۰ اصل را حاکی از تکلیف رهبری بر انجام آن‌ها و ضمناً نشانه اهمیت بیشتر آن‌ها از نظر مقنن دانست، اما تلقی به اختیار برای موارد فوق به معنای عدم تکلیف رهبری برای انجام این موارد است. همچنین این موضوع می‌تواند نظارت مجلس خبرگان بر وظایف رهبر را تحت الشعاع قرار دهد.

در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی در سال ۱۳۵۸ بحث مبسوطی درباره مفهوم وظایف و اختیارات مندرج در صدر اصل ۱۱۰ صورت نگرفت. برای نخستین بار این امر مورد اشاره آیت‌الله مکارم شیرازی واقع شد. به اعتقاد ایشان: «اگر منظور از «وظایف» این است که حتماً باید کارش را انجام بدهد و «اختیارات» معنایش این است که اگر مصلحت دید انجام می‌دهد، پس این‌ها که در این اصل شما ذکر کرده‌اید، جزء وظایف است یا اختیارات؟ من فکر می‌کنم منظور شما «وظایف» است، پس کلمه «اختیارات» را حذف کنید تا ابهامی پیش نیاید...»^۲. پس از اظهارنظر تنی چند از اعضا در این باره،

۱. همان.

۲. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، انتشارات اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، جلد دوم، جلسه چهل‌وسوم، ۱۳۶۴، ص. ۱۱۷۰.

نهایتاً نایب رئیس مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، شهید بهشتی، مباحث پیرامون این موضوع را خاتمه می‌دهد و می‌گوید: «این بحث اصولاً مربوط به این است که در بعضی بندها کلمه اختیارات قید شده باشد چون هم‌اشار از وظایف است. بنابراین در پایان، حذف اختیارات هیچ‌گونه اشکالی ندارد»^۱. به‌هرصورت مطالعه دقیق مباحث خبرگان نشان می‌دهد که در بندهای مختلف اصل ۱۱۰ اصل بر وظیفه‌بودن است.^۲

علی‌رغم مباحث مزبور در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی به دلیل روشن‌نبودن مفهوم وظایف و اختیارات مندرج در صدر اصل ۱۱۰، این موضوع بار دیگر در مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی مورد مجادله و بحث اعضای شورا قرار گرفت. به نظر می‌رسد از نظر غالب اعضای شورا، قسمتی از بندهای اصل ۱۱۰ ناظر بر وظایف و قسمتی از آن‌ها مربوط به اختیارات رهبری است.^۳ حتی برخی از اعضای شورا صریحاً بندهای ۱ و ۲ اصل ۱۱۰ را جزء وظایف رهبری برشمردند.^۴ در مورد بند ۷ اصل ۱۱۰ نیز تصریحی در این خصوص در مشروح مذاکرات اعضای شورای بازنگری صورت نگرفته، لیکن تأکید اکثر اعضا بر اجتناب‌ناپذیربودن موضوع بند ۷ اصل ۱۱۰ و ضرورت حل اختلاف و تنظیم روابط قوا را می‌توان محملی برای تکلیفی دانستن اجرای بند ۷ اصل ۱۱۰ از سوی رهبری دانست.

علاوه‌بر این می‌توان از مفاد اصل ۱۱۱ به‌عنوان قرینه‌ای برای درک اراده مقنن در این خصوص بهره جست. در این اصل به دفعات از تمامی صلاحیت‌های رهبری مندرج در اصل ۱۱۰ تعبیر به وظایف شده است، به این ترتیب که «هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود... برکنار خواهد شد... تا هنگام معرفی رهبر، شورایی... همه وظایف رهبری را به‌طور موقت به‌عهده می‌گیرد... این شورا در خصوص وظایف بندهای ۱ و ۳ و ۵ و ۱۰ و قسمت‌های (د) و (ه) و (و) بند ۶ اصل یک‌صدودهم پس از تصویب سه‌چهارم اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام اقدام می‌کند... هرگاه رهبر... موقتاً از انجام وظایف رهبری ناتوان شود، در این مدت شورای مذکور در این اصل، وظایف او را عهده‌دار خواهد بود». بر این اساس می‌توان گفت از نظر مقنن قانون اساسی، رهبری باید کلیه موارد مندرج در اصل ۱۱۰ را انجام دهد و شاید بتوان این‌گونه تعبیر کرد که

۱. همان، جلسه چهل و چهارم، ص. ۱۱۹۱.

۲. کدیور، محسن؛ دغدغه‌های حکومت دینی، نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۷۹، ص. ۱۸۴.

۳. صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، پیشین، جلسه سی و دوم، صص. ۱۳۱۴-۱۳۱۰.

۴. همان، ص. ۱۳۱۱.

کلیه صلاحیت‌های رهبری در اصل ۱۱۰ از این جهت که تنها در «اختیار» رهبر است و هیچ مقام یا ارگان دیگری صلاحیتی در اجرای آن‌ها ندارد جزء اختیارات رهبر محسوب می‌شود و به این جهت که رهبری «باید» آن‌ها را انجام دهد جزء وظایف وی تلقی می‌شود و مبرهن است که اعمال هر یک از این صلاحیت‌ها در پرتو کلیه اصول قانون اساسی معنا و مفهوم خاص خود را می‌یابد و الزاماً اقتضائات تمامی بندهای اصل ۱۱۰ یکسان نخواهد بود.

«حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه» یک اصل کلی است که از طریق آن می‌توان به جزئیات مشخص و روشنی دست یافت زیرا اوضاع و احوال کشور در هر زمان مستلزم تدبیر و حرکت متناسب است. تنظیم روابط در واقع یک کردار سیاسی است که نمی‌توان آن را در قالب موضوعی مشخص درآورد. اما به‌رحال، در صورت بروز و وقوع اختلاف، مقام رهبری به علت اشرافی که بر قوای سه‌گانه دارد، می‌تواند به حکمیت و داوری بنشیند و اختلاف فی‌مابین را حل کند. بدیهی است که در این صورت، اصول قانون اساسی حاکم بر قوای مذکور همچنان می‌بایست پابرجا باشد.^۱

در خصوص حدود صلاحیت ناشی از بند ۷ اصل ۱۱۰ علاوه بر اهمیت وافر اصل حاکمیت قانون اساسی، لازم به ذکر است در مواردی اختلاف‌ها از تمایل به تجاوز از حدود قانون مایه می‌گیرد و اصولاً عدم تمکین به قانون را نمی‌توان به‌عنوان اختلاف موضوع بند ۷ اصل ۱۱۰ دانست که نیاز به سازوکار علی‌حده‌ای برای حل آن داشته باشد، بلکه به نظر می‌رسد اختلافی که ناشی از برداشت متفاوت از قانون یا ابهام و نقص قانون یا به‌طور کلی اختلافاتی که خاستگاه حقوقی و سیاسی دارند، اما حکم قانونی مشخصی ندارند، می‌تواند به‌عنوان اختلاف موضوع بند ۷ اصل ۱۱۰ قرار گیرد. حتی در این صورت نیز رهبر در اجرای بند ۷ اصل ۱۱۰ نمی‌تواند سازوکار قانونی مشخص برای حل اختلاف و تنظیم روابط قوا را نادیده بگیرد و ملزم به اجرای کامل قانون اساسی است. وانگهی در مواردی که حل اختلاف و تنظیم روابط قوا از طرق عادی و بر مبنای سازوکار قانونی قابل حل یا به مصلحت نباشد، موضوع ذیل بند ۸ اصل ۱۱۰ جای می‌گیرد. طرفه آنکه بر اساس قانون اساسی، حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام صورت می‌پذیرد. از این‌رو در موارد اخیر باید مرزی را بین بند ۷ و بند ۸ اصل ۱۱۰ قائل باشیم. معضل به نسبت اختلاف در درجه‌ای بالاتر از اضطرار قرار دارد که راه‌حل فوق‌العاده آن را توجیه می‌نماید. در نتیجه

۱. هاشمی، سیدمحمد؛ حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، میزان، جلد دوم، چاپ یازدهم، ۱۳۸۵، ص. ۷۳.

ولی فقیهه، ولایت مطلقه خود، یعنی اقدام فوق العاده و فراقانونی بنا به مصلحت را اعمال کرده و مضافاً اینکه بر اساس قانون اساسی و در انطباق با اصل حاکمیت قانون اساسی (در مفهوم بومی آن) بوده است و این اصلاً راهکاری برای تعامل و نزدیک کردن دو اصل ولایت مطلقه و حاکمیت قانون به یکدیگر است.

۴-۱. بررسی اقدامات صورت گرفته در اجرای بند ۷ اصل ۱۱۰

مقام رهبری بارها در جهت تنظیم روابط و حل و فصل اختلافات فی مابین قوا به موجب بند ۷ اصل ۱۱۰ قانون اساسی و همچنین ولایت و تسلط ایشان بر قوا وفق اصل ۵۷ قانون اساسی، اقدامات، احکام، بیانات و توصیه‌هایی داشتند که در این مبحث به مواردی از آن اشاره می‌کنیم.

لازم به ذکر است تا پیش از بازنگری قانون اساسی نیز با وجود اینکه حل اختلاف و تنظیم روابط قوا در قانون اساسی سال ۱۳۵۸ از وظایف و اختیارات رهبری دانسته نشده بود و رئیس‌جمهور این مهم را برعهده داشت. وانگهی در همان زمان نیز بسیاری از اختلافات قوا نزد حضرت امام (ره) مطرح می‌شد و حتی ایشان هیئتی را برای حل اختلافات میان قوا در سال‌های اول انقلاب تشکیل دادند.^۱

یکی از شیوه‌هایی که مقام معظم رهبری برای تنظیم روابط و حل و فصل اختلافات قوا به کار می‌گرفته‌اند، تشکیل جلسه با حضور سران قوای سه‌گانه بوده است.^۲ به‌عنوان مثال در موضوع ادغام وزارتخانه‌ها و اختلافی که بر سر اجرای ماده ۵۳ برنامه پنجم توسعه بین دولت و مجلس صورت گرفت، جلسه‌ای با حضور رهبری و رؤسای قوای مقننه و مجریه برگزار شد که در جهت حل اختلاف و تنظیم روابط دو قوه در این خصوص بود.^۳ لازم به ذکر است جلسات خصوصی سران قوا یکی دیگر از راهکارهایی

۱. در مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، نظر بعضی از اعضا بر این بود که در همان زمان نیز مناسب‌ترین مقام برای این وظیفه، مقام رهبری بود. صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، پیشین، جلسه سی و چهارم، ص. ۱۳۶۵.

۲. شیوه مذکور حتی به‌صراحت در مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی پیش‌بینی شده است. در این خصوص آقای جنتی می‌گوید: «[...] آن کس که باید دعوت بکنند بگویند رئیس قوه قضائیه بیاید، رئیس قوه مجریه بیاید، رئیس قوه مقننه بیاید بنشینند سر یک جلسه با این‌ها صحبت کند فلان کار را باید انجام بدهید، این رهبر است. خوب اینکه قطعاً هست و در گذشته بوده، در آینده هم خواهد بود، در اینجا تصریح بشود». صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، همان.

۳. رئیس مجلس شورای اسلامی، علی لاریجانی در مورد این جلسه این چنین اظهار نظر می‌کند: «برای حل این مسائل در قانون اساسی اصل ۱۱۰ پیش‌بینی شده که بر اساس آن، تنظیم (روابط) قوا و رفع

است که قوا خود در تعامل با یکدیگر روابط خویش را تنظیم و اختلافات فی‌مابین را حل کنند که این مهم از علنی کردن و انتقال اختلافات به بدنهٔ جامعه جلوگیری می‌نماید. در اینکه بزرگ‌نمایی و کشاندن اختلافات به میان مردم و متوجه‌ساختن وقت و هزینه جامعه نسبت به این موضوع، امری ناصواب است، تردیدی نیست، لیکن این امر نباید مجالی برای تضعیف نظارت عمومی مردم شود؛ چه آنکه روابط قوا و به تبع آن، اختلافات بین ایشان تماماً جنبه خصوصی ندارد جز اندکی و آنچه رخ می‌نماید جنبه عمومی آن است و این حق مردم است از آنچه در آن ذی‌نفع هستند، مطلع باشند. به‌عبارتی این موضوع اداره امر عمومی با مصلحت خصوصی است که به‌هیچ‌وجه زیبنده نخواهد بود. طرفه آنکه این امر می‌تواند احتمال هرچند اندک زدوبند پشت پرده بین ایشان را نیز مرتفع سازد. اهمیت این موضوع به‌خصوص در مواردی که مربوط به حقوق ملت و منافع عمومی جامعه می‌شود، بیش از پیش هویدا می‌شود.

صدور احکام حکومتی نیز از دیگر اقدامات رهبری برای حل اختلاف و تنظیم روابط قوا بوده است. رهبر انقلاب از طریق اعمال ولایت مطلقه بنابر اصل ۵۷ قانون اساسی، در مواردی احکام حکومتی صادر کرده که از جمله آن‌ها می‌توان به احکامی که متضمن حل اختلاف و تنظیم روابط قواست اشاره کرد. به‌عنوان مثال در اختلاف دولت نهم و مجلس هفتم در دی‌ماه ۸۶، بر سر مخالفت دولت با ابلاغ قانون مجلس و در نهایت، نامه رئیس مجلس به رهبری برای حل اختلاف قوا براساس بند ۷ اصل ۱۱۰ قانون اساسی، مقام معظم رهبری حکم حکومتی خویش را این‌گونه صادر کردند: «بسمه تعالی؛ کلیه مصوبات قانونی که فرایند مذکور در قانون اساسی را طی کرده است برای همه قوای کشور لازم‌الاجراست. سیدعلی خامنه‌ای ۱۳۸۶/۱۰/۳۰»^۱

علاوه بر این‌ها، فرمایش‌ها و نصایحی که رهبری در دیدار با مسئولین قوا و همچنین سخنرانی‌های عمومی را که ایشان در خصوص روابط قوا و لزوم تعامل قوا دارند می‌توان از دیگر شیوه‌های اعمال بند ۷ اصل ۱۱۰ دانست. البته این بیانات و سخنرانی‌ها از حیث تکلیفی یا توصیه‌ای بودن برای قوا در یک سطح نیستند. علاوه بر این، بعضی از آن‌ها نیز کلی و بعضی دیگر موردی و خاص هستند. به‌عنوان مثال، مقام معظم رهبری در پیام خود به مجلس نهم به مناسبت افتتاح نهمین دوره مجلس، بر تعامل و همکاری

اختلاف با مقام معظم رهبری است و ایشان تنظیم‌کننده هستند و این کار انجام شده و مسئله از نظر ما حل شده می‌باشد [...] این دیدار در راستای تنظیم (روابط) قوا صورت گرفت». به نقل از روزنامه شرق، شماره ۱۲۴۶، ۱۳۹۰/۲/۲۵، ص. ۱.

۱. به نقل از روزنامه اعتماد، شماره ۱۵۹۶، ۱۳۸۶/۱۱/۲، ص. ۱.

قوا و فصل الخطاب بودن قانون تأکید کردند.^۱ همچنین سخنان ایشان در جمع دانشجویان و دانش‌آموزان در آبان ۹۱ نمونه دیگری از این امر اما با تأکید و صراحت بیشتری است.^۲ حل اختلاف و تنظیم روابط قوا در بیانات رهبر انقلاب در دیدار بسیجیان (آذر ۹۱) این بار به طور خاص تر و در موضوع طرح سؤال از رئیس‌جمهور نمود پیدا می‌کند، جایی که رهبری از لزوم توقف طرح سؤال از رئیس‌جمهور می‌گوید.^۳ البته اینکه مورد اخیر، جزئی از حل اختلاف و تنظیم روابط قوا موضوع بند ۷ اصل ۱۱۰ می‌شود یا خیر، قابل تأمل به نظر می‌رسد. گویا در این مورد نیز با حکم حکومتی مواجه باشیم. اما صرف نظر از ارزیابی آن و مختصر آنکه احکام حکومتی، از جمله عرف‌های حقوق اساسی ایران به شمار می‌آیند.^۴ در خصوص جایگاه عرف‌های حقوق اساسی در نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، نباید از این امر غافل شد که خاستگاه عرف‌هایی از این دست به نظام حقوق اساسی انگلستان برمی‌گردد که در ماهیت و شکل آن، تفاوتی سترگ با نظام حقوقی ایران دارد. در نظام حقوق اساسی کشوری چون انگلستان، عرف‌های حقوق اساسی جای خود را به‌درستی یافته‌اند و این رویه‌ها همواره در جهت پیشرفت و تکامل نظام حقوقی این کشور گام برداشته است. اما در مورد نظام حقوق اساسی ایران، به نظر می‌رسد باید با حزم و احتیاط به موضوع نگریست زیرا این عرف‌ها می‌تواند در مواردی اصل حاکمیت قانون را تحت الشعاع خود قرار دهد.

یکی دیگر از اقدامات رهبری در اجرای بند ۷ اصل ۱۱۰ قانون اساسی، تشکیل کارگروه حل اختلاف دولت و مجلس بوده است. ماجرای تشکیل این کارگروه به نامه محمود

۱. در قسمتی از این پیام آمده است: «همکاری حقیقی و صمیمی با قوای دیگر و پرهیز از چالش‌های ناموجه نیز یک شاخص مهم دیگر و دارای سهم تعیین‌کننده در اتحاد ملی است که دلسوزان کشور، همواره بر آن پای فشرده و منافع عمومی و وجاهت چهره ملت ایران در چشم جهانیان را در گرو آن دانسته‌اند. این توصیه عیناً به دیگر قوای کشور و همه اشخاص و نهادهای مسئول نیز متوجه است. همه باید قانون را فصل الخطاب بدانند». به نقل از روزنامه اعتماد، شماره ۲۴۰۶، ۹۱/۳/۸.

۲. ایشان در این رابطه فرمودند: «[...] اختلاف نظر طبیعی است اما این اختلاف نظر نباید به اختلاف در عمل و گریبان‌گیری و میج‌گیری در مقابل مردم تبدیل شود. [...] از امروز تا روز انتخابات، هر کسی که بخواهد اختلاف‌ها را به میان مردم بکشاند و از احساسات آن‌ها در راستای اختلافات استفاده کند، قطعاً به کشور خیانت کرده است [...]».

۳. سخنان مقام معظم رهبری در جمع بسیجیان، ۱۳۹۱/۹/۱، به نقل از روزنامه اعتماد، شماره ۲۵۵۱، ۱۳۹۱/۹/۲.

۴. در این خصوص، ن. ک: گرجی، علی‌اکبر؛ «عرف‌های حقوق اساسی؛ با نگاهی به نظام حقوقی ایران»، نشست تازه‌های حقوق عمومی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۰/۹/۲۸.

احمدی‌نژاد به رهبری بازمی‌گردد. این نامه اعتراض دولت به مجلس در خصوص محدود کردن اختیارات رئیس‌جمهور را در پی داشت و خواهان بررسی ابهامات در خصوص حدود و مرزهای تقنین و اجرا شده بود. البته نامه رئیس‌جمهور، نامه مجلس را نیز به دنبال داشت چرا که مجلس نیز طی نامه‌ای، گزارشی را اعلام و مطرح کرد که طبق قانون و اختیاراتی که قانون اساسی به آن‌ها داده است انجام وظیفه می‌کند و ابهامی وجود نداشته است. در واکنش به این نامه‌نگاری‌ها، رهبر انقلاب این موضوع را به شورای نگهبان ارجاع می‌دهند تا با تشکیل کارگروه مشترکی از دولت، مجلس، شورای نگهبان و صاحب‌نظران، راهکاری در این خصوص ارائه شود. در نهایت نیز کارگروه، گزارش و پیشنهادهای خود را تقدیم رهبری می‌کند. اما گویا این راهکار نیز قانع‌کننده نبوده است که رهبر انقلاب یک نهاد دائمی را برای حل و فصل اختلافات و تنظیم روابط قوا پیش‌بینی می‌کنند. «هیئت عالی حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه» نیز بر همین اساس نضج می‌گیرد که در بخش بعدی بدان می‌پردازیم.

۲- هیئت عالی حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه

مقام معظم رهبری در اجرای بند ۷ اصل ۱۱۰ قانون اساسی و در جهت حل اختلافات و تنظیم روابط قوا، در مردادماه ۱۳۹۰، هیئتی را به نام «هیئت عالی حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه» تشکیل دادند.^۱ تأسیس چنین هیئتی که به‌عنوان نهاد-سازی در عرصه حقوق اساسی قابل طرح است، سؤالات متعددی را پیرامون خود جلب

۱. متن حکم رهبر انقلاب به این شرح است:

«بسم الله الرحمن الرحيم

آیت‌الله جناب آقای سیدمحمود هاشمی شاهرودی (دامت برکاته)

در اجرای بند ۷ اصل ۱۱۰ قانون اساسی، هیئت عالی حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه به‌منظور بررسی و ارائه نظرات مشورتی در موارد حل اختلاف و تنظیم روابط سه قوه تشکیل می‌شود و جنابعالی و آقایان حجت‌الاسلام سید محمدحسن ابوترابی فرد، سید مرتضی نبوی، عباسعلی کدخدایی و سیدصمد موسوی خوشدل به‌عنوان اعضای آن هیئت عالی برای یک دوره ۵ ساله انتخاب می‌شوید. ریاست هیئت مذکور بر عهده جنابعالی خواهد بود.

لازم است مسئولان عالی نظام، خود در تعامل با یکدیگر، روابط قوا را به نحو مطلوب تنظیم و اختلافات احتمالی را رفع کنند و کمال همکاری را با هیئت مذکور به عمل آورند.

از خداوند متعال توفیق همگان را خواستارم.

سیدعلی خامنه‌ای

۳ مردادماه ۱۳۹۰»

به نقل از روزنامه کیهان، شماره ۱۹۹۸۳، ۱۳۹۰/۵/۴، ص. ۳.

می‌کند. به‌منظور تحلیل و شناخت بهتر هیئت مذکور، این بخش در چهار قسمت تقسیم‌بندی شده است. بند نخست پیرامون سوابق و پیشینه شکل‌گیری هیئت در بستر تاریخی معطوف گشته است. سپس در ادامه، پشتوانه‌ها در غالب مبانی و ضرورت‌های تشکیل هیئت و ماهیت حقوقی آن به رشته تحریر درآمده است. در قسمت سوم نیز مطالب عدیده‌ای پیرامون وظایف و اختیارات هیئت عالی تقریر و تشریح شده است. قسمت پایانی این بخش نیز متمرکز بر رویه و عملکرد هیئت در مدتی است که از تشکیل آن می‌گذرد.

۲-۱. پیشینه شکل‌گیری

شخص بنیان‌گذار جمهوری اسلامی را باید نخستین فردی در نظام دانست که مبادرت به رفع اختلافات از مجرای یک هیئت حل اختلاف نمود. امام خمینی (ره) به دنبال غائله ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ و حوادث و اختلافات کلان پس از آن، دستور تشکیل «هیئت حل اختلاف» را صادر نمود. لیکن شروع این حوادث که منجر به تشکیل هیئت مزبور شد، اتفاق‌هایی بود که از سخنرانی آقای ابوالحسن بنی‌صدر، رئیس‌جمهوری وقت ایران در دانشگاه تهران شروع شد.^۱ اختلاف ریاست جمهوری صرفاً با مجلس نبود و بسیاری از نهادهای مهم مملکتی نظیر نخست‌وزیر که البته معرفی‌شده خود وی بود، ریاست دیوان عالی کشور^۲ و برخی نهادها و شخصیت‌های مهم مملکتی را دربرمی‌گرفت. ادعای تخلف از قانون از هر دو سمت منازعه مطرح بود.^۳ نهایتاً امام خمینی (ره) چاره‌اندیشی نمودند و هیئتی را که بعدها عنوان هیئت سه‌نفره را نیز به خود گرفت، تشکیل دادند.^۴

۱. موسوی اردبیلی، عبدالکریم؛ غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹، انتشارات دادگستری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، صص. ۲۰-۱۶.

۲. ن.ک: روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۹/۱۲/۲۴. همچنین رئیس دیوان عالی کشور در موارد مختلف مدعی بود که رئیس‌جمهور میانه‌چندانی با ولایت فقیه ندارد و این از بدو تصویب قانون اساسی هویدا بود: «پیشان اصرار بلیغ داشتند که قانون اساسی بدون ولایت فقیه تصویب بشود...» ن.ک: گفت‌وگو با آیت‌الله سیدمحمد حسینی بهشتی، موجود در: مظفر، محمدجواد؛ اولین رئیس‌جمهور، انتشارات کویر، چاپ سوم، ۱۳۷۸، ص. ۱۵۵.

۳. سیدحسین آیت یکی از منتقدین و مخالفین شدید بنی‌صدر در رویدادهای منتهی به عزل وی می‌گوید: «... در مجلس، کاری که می‌کنیم [...] که نگذاریم بنی‌صدر از چهارچوب قانون خارج بشود».

ن.ک: روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۲۸۳، ۲۹ خرداد ۱۳۵۹، ص. ۲.

۴. متن حکم امام خمینی (ره) به این شرح است:

«بسم الله الرحمن الرحيم»

سرانجام آن نیز حکم صادره از هیئت مبنی بر محکومیت طرفداران رئیس‌جمهوری و شخص بنی‌صدر بود که مورد اعتراض شدید وی و طرفدارانش شد. ماهیت این هیئت نیز از سوی آن‌ها به شدت زیر سؤال رفت. در مقابل مخالفان رئیس‌جمهور و حتی خود حضرت امام خمینی (ره) نیز به تضعیف این نهاد واکنش نشان دادند.^۱

جناب حجت‌الاسلام آقای حاج شیخ محمدرضا مهدوی کنی - دامت افاضاته، جنابعالی را به نمایندگی خویش تعیین نمودم تا با نماینده‌ای که جناب آقای بنی‌صدر و نماینده دیگری که جناب حجت‌الاسلام آقای بهشتی و جناب حجت‌الاسلام آقای هاشمی رفسنجانی و جناب آقای رجایی تعیین می‌نمایند، موارد تخلفات از حقوق قانونی هریک رسیدگی بنمایند و نیز در زمان جنگ که زمانی استثنایی است، به اقوال و اعمال هرکس که موجب اختلاف و تشنج در کشور می‌شود رسیدگی بنمایند و نیز در همین زمینه، مطبوعات و رسانه‌های گروهی را مورد بررسی قرار دهید تا هرکس و هرچه به حسب رأی اکثریت متخلف و تخلف به شمار آمد در مرتبه اول به آنان تذکر دهید تا در اصلاح خود بکوشند و در مرحله بعد به وسیله رسانه‌های گروهی به مردم شریف کشور معرفی، و در تمام موارد فوق به دادستان کل کشور گزارش دهید. و دادستان کل کشور شرعاً موظف است تا با بی‌طرفی کامل، پس از طی کردن مراحل قانونی، موافق موازین شرعی و قانونی با آنان عمل نمایند. انتظار می‌رود که آنچه را به عهده آقایان گذاشته شده است، که یک تکلیف شرعی است، قاطعانه و بدون غمض عین عمل نمایند. لازم به تذکر است که برای اتحاد بیشتر بین نمایندگان، هیچ‌کدام از سه نماینده در خارج از جلسه، حق بازگوکردن نظر خود و اظهار مخالفت با رأی اکثریت را که موجب تضعیف هیئت گردد نداشته و در صورت تخلف، که موجب جنجال است، دادستان کل کشور با خود نماینده متخلف چون سایرین عمل خواهد نمود. لازم است نمایندگان و افرادی که آنان را تعیین می‌نمایند و همه نویسندگان و گویندگان برای حل معضلات جامعه، دست در دست یکدیگر دهند و در حدود قانونی وظایف خویش برای پیشبرد مقاصد عالی اسلام تلاش نمایند. والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته».

الموسوی الخمينی، [آیت‌الله] روح‌الله، صحیفه نور، سازمان انتشارات انقلاب اسلامی، جلد ۱۴، چاپ دوم، ۱۳۷۶، صص. ۲۴۸-۲۴۹.

از طرف آقای ابوالحسن بنی‌صدر، آقای شهاب‌الدین اشراقی (داماد امام خمینی (ره)) معرفی شد. از طرف آقایان بهشتی، هاشمی رفسنجانی و رجایی، آقای محمد یزدی به‌عنوان نماینده (در هیئت حل اختلاف) تعیین شدند. ن.ک: یزدی، محمد، خاطرات آیت‌الله محمد یزدی، به کوشش معاونت تدوین مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰، ص. ۵۰۶.

۱. امام خمینی (ره) در یک سخنرانی به شدت طرفداران رئیس‌جمهوری را در تخریب حکم صادره از هیئت سه‌نفره، مورد شماتت قرار می‌دهند: «...» به عهد خودتان در اینجا آمدید و قرار دادید...» بعد از اینکه حکم رفته است و دیده است، موارد خلاف را دیده و یک جایی صحبت کرده است در روزنامه‌هاشان بود که این حکمیت مثل حکمیت «ابوموسی اشعری» است...» نظیر آن حکمیتی است که ابوموسی اشعری برخلاف حضرت امیر(ع) رأی داده، من فرض می‌کنم این تهمت را به چند نفر عالم و چند نفر متدین زدند...» ن.ک: روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۰/۳/۲۶.

پس از اعلام تقصیرات و تخلفات از سوی هیئت، ابتدا شخص رئیس‌جمهور از سمت فرماندهی کل قوا، توسط رهبر انقلاب برکنار شد.^۱ سپس به فاصله چند روز پس از آن، در ۱۳۶۰/۳/۲۴ با قید دو فوریت، طرح عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور کلید خورد.^۲ یک روز پس از آن، هیئت سه‌نفره حل اختلاف، به عمر کوتاه خویش بدرد گفت. در این تاریخ با استعفای نماینده رئیس‌جمهور، سخنگوی هیئت اعلام داشت که از آن رو که در عنفوان تأسیس این هیئت، با نام سه‌نفره حل اختلاف کار خود را آغاز کرد، طبعاً با استعفای یکی از اعضا، هیئت منحل شده است و چون از محتوا تهی شده، به کار خود پایان داده است.^۳ النهایه، چندی پس از آن نیز با رأی قاطع نمایندگان مبنی بر عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور، امام خمینی(ره) بنی‌صدر را عزل نمودند.^۴

البته همان‌طور که از فرمان امام(ره) و تدابیر هیئت مشهود شد، هیئت مزبور بیشتر بنا داشت تا متخلف را معرفی نماید و به‌نظر می‌رسد که این هیئت بیش از آنکه رافع اختلافات باشد چالش دیگری پدید آورد که نهایتاً با اقدامات ریاست جمهوری با برکناری وی همراه شد.

همچنین تشکیل نهادی برای انجام وظایف مربوط به تنظیم روابط قوا در سال ۱۳۶۵ در مجلس شورای اسلامی مطرح شد. نمایندگان دوره دوم مجلس در هنگام تصویب «قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات و مسئولیت‌های ریاست جمهوری» مصوب ۱۳۶۵، پیشنهاد شورای تنظیم روابط قوای سه‌گانه را مورد بررسی قرار دادند.^۵

بر اساس ماده ۱۴ پیشنهادی «در اجرای اصل پنجاه‌وهفتم و صدوسیزدهم قانون اساسی به‌منظور برقراری ارتباط صحیح و منطقی و تنظیم روابط میان قوای سه‌گانه، شورایی مشورتی به نام شورای تنظیم روابط قوای سه‌گانه از مقامات ذیل تشکیل می‌شود: الف) رئیس‌جمهور به‌عنوان رئیس شورا و تنظیم‌کننده روابط قوای سه‌گانه و رئیس قوه مجریه.

ب) رئیس دیوان عالی کشور به‌عنوان رئیس قوه قضائیه.
ج) رئیس مجلس شورای اسلامی به‌عنوان رئیس قوه مقننه.

۱. روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۰/۳/۲۱.

۲. روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۰/۳/۲۵.

۳. روزنامه کیهان، ۱۳۶۰/۳/۲۶.

۴. روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۰/۴/۱.

۵. مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، پیشین، دوره دوم، جلسه دویست‌وشصت‌وسوم، ۱۳۶۵/۲/۳، روزنامه رسمی، شماره ۱۲۰۱۳، صص. ۲۰-۲۲.

د) نخست‌وزیر به‌عنوان رئیس هیئت وزیران. جلسات این شورا ماهی یک‌بار در دفتر ریاست جمهوری تشکیل می‌شود و در صورت لزوم به درخواست هریک از اعضا و دعوت رئیس‌جمهور، جلسات فوق‌العاده نیز تشکیل خواهد شد.^۱ بر اساس تبصره این ماده در صورت اقتضا رئیس شورا از سایر مسئولین برای شرکت در جلسات شورا دعوت به عمل می‌آورد.

نمایندگان مجلس با این استدلال که تشکیل شورا ایجاد محدودیت در اعمال اختیارات توسط رئیس‌جمهور است با ماده مذکور مخالفت کرده و مانع تصویب آن شدند.^۱ اما یک سال مانده به تشکیل هیئت عالی، رئیس‌جمهور، نامه‌ای مبنی بر وجود برخی اختلافات در روابط قوا که عمدتاً معطوف به حدود وظایف و اختیارات رئیس‌جمهور و مرزهای تقنین و اجرا می‌شد، به رهبری می‌نویسد. ایشان نیز بررسی موضوع را به شورای نگهبان ارجاع می‌دهند. رهبر انقلاب، شورا را مکلف نمودند که با استماع نظرات نمایندگان مجلس، دولت و صاحب‌نظران، اختلافات را از طریق تفسیر قانون اساسی حل کند. شورا نیز برای بررسی موضوع، اقدام به تشکیل کارگروهی متشکل از نمایندگان دولت، مجلس، شورای نگهبان و برخی حقوق‌دانان کرد.^۲ کارگروه حل اختلاف، هجده جلسه تشکیل داد و طرفین (دولت و مجلس) استنادات و مدارک خود را از تخلفات یکدیگر ارائه کردند. آنچه مجلس به‌عنوان تخلفات دولت عنوان می‌کرد سرپیچی از اجرای قوانینی همچون عدم اختصاص بودجه مترو، هدفمندسازی، ادغام وزارتخانه‌ها، عدم معرفی وزیر ورزش، کاهش ساعت کار ادارات در ماه رمضان برخلاف نظر مجلس، تأخیر در ارائه لایحه بودجه سال ۹۰، سرپرستی شخص رئیس‌جمهور بر وزارت نفت و... بود و این موارد از مهم‌ترین اعتراضات مجلسی‌ها بود. در مقابل، دولت معترض به دخالت قوه مقننه در امور اجرایی فراتر از اختیارات قانونی‌شان بود. سرانجام در آبان‌ماه ۸۹ و پس از تشکیل هجده جلسه از سوی کارگروه حل اختلاف، نتیجه آن در غالب گزارشی به رهبری ارائه شد و پس از آن نیز به حال تعلیق درآمد.^۳ اما چیزی نگذشت

۱. همان.

۲. علی لاریجانی، چهار نفر از مجلس یعنی ابوترابی، باهنر، دهقان و توکلی را به نمایندگی از قوه مقننه معرفی کرد تا در این کارگروه شرکت کنند. از طرف دولت، الهام، عزیزی، میرتاج‌الدینی و فاطمه بدافی معرفی شدند. از شورای نگهبان نیز آیت‌الله جنتی، علیزاده و کدخدایی حضور داشتند. از حقوق‌دانان نیز سه نفر که سابقه عضویت در شورای نگهبان را داشتند، مهرپور، مدنی و افتخار جهرمی حضور یافتند. به نقل از روزنامه شرق، شماره ۱۳۰۴، ۱۳۹۰/۵/۵.

۳. ویسمه، اعظم؛ «بازخوانی شکل‌گیری هیئت حل اختلاف قوا»، روزنامه شرق، شماره ۱۳۰۴، ۱۳۹۰/۵/۵، ص. ۲.

که عدم کارآمدی این رویکرد در حل اختلافات قوا نمایان شد و مقام رهبری را بر آن داشت که یک هیئت ویژه و دائمی را در این خصوص تشکیل بدهد.

۲-۲. مبنا و ماهیت حقوقی

مقدمتاً باید گفت همان گونه که در حکم رهبری هم آمده، تشکیل این هیئت بر مبنای بند ۷ اصل ۱۱۰ قانون اساسی صورت گرفته است که از جمله وظایف و اختیارات رهبری است.

شایان ذکر است اگرچه بر اساس ذیل اصل ۱۱۰ قانون اساسی، مقام رهبری می‌توانست وظیفه فوق را به هیئت تفویض نماید که در این صورت نظر هیئت، نظر نهایی و لازم‌الاجرا می‌بود، لیکن تشکیل هیئت عالی حل اختلاف به منزله تفویض اختیارات بند ۷ اصل ۱۱۰ به این هیئت نبوده، بلکه هیئت صرفاً به بررسی موضوعات مطرح شده پرداخته و سعی در حل و فصل اختلافات و تنظیم روابط خواهد کرد و نظر خود را به مقام رهبری اعلام می‌نماید و تصمیم‌گیرنده نهایی در رابطه با موضوع، ایشان خواهند بود. به عبارت دیگر، هیئت مزبور، یک نهاد مشورتی برای رهبری به حساب می‌آید. همان گونه که مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز در تعیین سیاست‌های کلی نظام، بازوی مشورتی رهبری بوده و سیاست‌های کلی نظام را به رهبری پیشنهاد می‌دهد، لیکن در نهایت، این سیاست‌ها توسط ایشان تأیید و ابلاغ می‌شود. با توجه به برتری مقام رهبری نسبت به سه قوه، تصمیمات متخذه در راستای اعمال وظیفه حل اختلاف و تنظیم روابط قوا برای کلیه قوا لازم‌الاجرا بوده و مسئولین مربوطه مکلف‌اند که تصمیمات متخذه را اجرا نمایند. این وظیفه از تشنت و پراکندگی قوا جلوگیری کرده و موجب همسویی عملکرد آن‌ها می‌شود. به عبارت دیگر در حکم رهبری تفویض اختیار صورت نگرفته و اتخاذ تصمیم نهایی درباره اختلافات قوا و تنظیم روابط آن‌ها همچنان با خود رهبری است. این مهم از حکم تشکیل هیئت عالی نیز که اشعار می‌دارد «به منظور بررسی و ارائه نظرات مشورتی» به خوبی نمایان است.^۱

۱. «در حقوق عمومی، اصل بر عدم تفویض است مگر آنکه قانونگذار عادی یا اساسی به آن تصریح کرده باشند. در این زمینه، تصریح قانون اساسی وجود دارد اما شرایط آن در ذیل اصل ۱۱۰ شفاف بیان نشده است. مثلاً آیا منظور از «بعضی از اختیارات و وظایف» شامل هریک از بندهای اصل ۱۱۰ می‌شود؟ یا قسمتی از صلاحیت‌های مندرج در هریک از بندهای اصل ۱۱۰ مستثنا می‌شود؟ نکته دیگر آنکه آیا اساساً می‌توان فرض کرد که شمول ذیل اصل ۱۱۰ شامل همه بندها می‌شود، مانند تفویض حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم؟! بنابراین به نظر می‌رسد بدیهی است که وظایف و اختیارات رهبری قائم به شخص رهبری است و قانون اساسی با توجه به شرایط مقرر در اصول ۵، ۱۰۷ و ۱۰۹ و اوصاف

وظیفه حل اختلاف و تنظیم روابط قوا، تعارضی با سایر وظایف نهادهای مذکور در قانون اساسی ندارد. با توجه به این امر نمی‌توان هیئت عالی حل اختلاف را نهادی موازی با مجمع تشخیص مصلحت نظام دانست. اساس تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام، حل اختلاف بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان است. بر اساس اصل ۱۱۲ قانون اساسی، مجمع تشخیص مصلحت نظام برای تشخیص مصلحت در مواردی که مصوبه مجلس شورای اسلامی را شورای نگهبان خلاف موازین شرع یا قانون اساسی بداند و مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام، نظر شورای نگهبان را تأمین نکند، تشکیل شده است. از دیگر وظایف مجمع، مشورت دادن به مقام رهبری در امر تعیین سیاست‌های کلی نظام و حل معضلاتی است که از طریق عادی قابل حل نیست. همان‌گونه که مشخص است هیچ‌یک از وظایف مجمع با وظیفه حل اختلاف و تنظیم روابط قوا در تعارض نبوده و مجمع کماکان اقدام به انجام وظایف خود می‌نماید و هیئت عالی حل اختلاف نیز در راستای وظیفه مشورتی خود انجام وظیفه می‌کند.^۱

حل معضلات نظام، یکی از وظایف رهبری است که بر اساس بند ۸ اصل ۱۱۰ قانون اساسی بر عهده وی نهاده شده است. بر اساس این بند، یکی از وظایف رهبری، حل معضلات نظام که از طریق عادی قابل حل نیست از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام است. نکاتی در رابطه با حل معضلات نظام وجود دارد که این نهاد را از نهاد حل اختلاف و تنظیم روابط قوا متمایز می‌سازد. این بند در صورتی قابل اعمال است که اولاً معضلی وجود داشته باشد، ثانیاً از طریق عادی قابل حل نباشد، یعنی نتوان از طرقی که در قانون مشخص شده است در رابطه با آن تصمیم‌گیری کرد.^۲ حال آنکه تنظیم روابط قوا امری مداوم است و نیاز است که به‌طور مداوم، عملکرد قوا توسط رهبری مورد

پیش‌بینی شده در آن اصول، صلاحیت‌هایی را به رهبری واگذار کرده است و لذا یکی از ایرادات وارد به قانون اساسی جمهوری اسلامی، پیش‌بینی تفویض مبهم در ذیل اصل ۱۱۰ قانون اساسی است. در نتیجه مواردی می‌تواند مشمول تفویض ذیل اصل ۱۱۰ قرار گیرد که شخصیت، صلاحیت ماهوی و صفات مندرج در اصول ۵، ۱۰۷ و ۱۰۹ قانون اساسی، شرط لازم و کافی انجام آن اقدامات نباشد، مانند مواردی که می‌تواند جنبه اجرایی داشته باشد از قبیل واگذاری فرماندهی نیروی انتظامی که غالباً در دوره‌های سابق، از سوی رهبری به وزرای کشور صورت گرفته است. موضوع حل اختلاف قوا، فارغ از نکات و شرایط پیشین، مستلزم توجه مستقیم رهبری و تصمیم‌گیری مستقیم از سوی خود ایشان است. ن.ک: زارعی، پیشین، ص. ۱۴۳.

۱. دریشوند، ابوالفضل؛ «بررسی جایگاه هیئت عالی حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه»، گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، آبان ۱۳۹۰، ص. ۲۳.
۲. مهرپور، حسین؛ مختصر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، دادگستر، ۱۳۸۷، ص. ۲۷۱.

نظارت قرار گیرد و در صورتی که این روابط از تعادل خارج شد با رهنمودهای لازم، روابط قوا را متعادل سازند. همچنین پیدایش اختلاف میان قوا نیز امری است که به دلیل وجود استقلال میان آن‌ها و حوزه‌های همکاری و فعالیت‌های آن‌ها به‌طور مداوم احتمال وقوع دارد و به‌وجود آمدن اختلاف میان قوا معضل تلقی نمی‌شود. البته ممکن است که اختلافات قوا در مقطعی تبدیل به معضل شود که هیچ راه‌حل عادی نداشته باشد که در این صورت و همان‌طور که گذشت، موضوع مشمول بند ۸ اصل ۱۱۰ خواهد بود و مقام رهبری از آن طریق اقدام به رفع معضل خواهند کرد.

هیئت جدیدالتأسیس، ترکیبی حقوقی-سیاسی دارد؛^۱ چرا که اختلافات قوا و آنچه اکنون دیده می‌شود بعضاً صبغه‌ای حقوقی و در مواردی صبغه سیاسی دارند. «در خیلی از موارد، اختلافات بین قوا برخاسته از خاستگاه‌های سیاسی است و یک رویکرد و مبنای حقوقی مستحکم ندارد و بیشتر برآمده از موازنه سیاسی میان قواست. اما به‌هرحال نمی‌توان انکار کرد که رفع این موارد هم نیاز به سازوکارهای خردمندانه سیاسی-حقوقی دارد. مضاف بر اینکه در یک‌سری مسائل، واقعاً اختلاف حقوقی هم وجود دارد. مثلاً در مورد قلمرو صلاحیت‌های مجلس و صلاحیت‌های آیین‌نامه‌ای دولت نمی‌توان گفت همه اختلافات ریشه سیاسی دارد. بالاخره، در مواردی نحوه نگارش قوانین، خود منجر به ایجاد نزاع در عرصه اجتماع می‌شود. به‌عنوان مثال، تعیین دقیق قلمرو اصول ۷۱ و ۱۳۸ قانون اساسی به معنای حقیقی کلمه، نیاز به یک کوشش حقوقی عمیق و جامع‌الاطراف دارد».^۲

بعضی از حقوق‌دان‌ها، به‌عنوان مثال، به اختلافات قوه مقننه و قوه مجریه بر سر اجرای دو اصل ۷۱ و ۱۳۸ قانون اساسی اشاره می‌کنند و معتقدند چنین اختلافی ناشی از «تمرّد یک قوه از قانون» یا ناشی از «ابهام قانون» نیست، بلکه اینجا ما با «سعه قانون» مواجه هستیم. بنابراین تأکید هرکدام از قوا بر صلاحیت‌های خود و پاس‌داری از این صلاحیت‌ها که امری پسندیده محسوب می‌شود، خود از منظری دیگر به یک بگومگویی دائمی میان قوا تبدیل شده است. البته در این هم تردیدی نیست که در طول سه دهه

۱. می‌توان از آقایان کدخدایی و موسوی خوشدل به‌عنوان اعضای حقوقی و آقایان ابوترابی‌فرد و نبوی به‌عنوان اعضای سیاسی اشاره کرد. در رأس هیئت نیز آیت‌الله هاشمی شاهرودی قرار دارد که از این اعتبار، موجد هر دو عنوان حقوقی و سیاسی می‌شود.

۲. گرجی، علی‌اکبر؛ «پیرامون هیئت عالی حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه»، مصاحبه با خبر آنلاین، ۱۳۹۰/۵/۵. قابل دسترسی در:

<http://www.khabaronline.ir/detail/169554/weblog/gorji-aliakbar>

گذشته، بعضی از سران قوا عدم تمکین به قانون را در پوشش «وجود قوانین مختلف» پنهان کرده‌اند. تشکیل این هیئت می‌تواند راه چنین سوءاستفاده‌ای را هم سد نماید.^۱

۳-۲. وظایف و اختیارات

آن‌طور که از حکم تشکیل هیئت عالی حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه پیداست، محدوده وظایف و اختیارات این هیئت، معطوف به بررسی‌های کارشناسی و ارائه نظرات مشورتی در موارد حل اختلاف و تنظیم روابط قوا به رهبری است و مستقل از آن، وظیفه و اختیار دیگری ندارد. بنابراین روشن است دامنه وظایف و اختیارات هیئت مذکور، تحت‌الشعاع حیطه وظایف و اختیارات رهبری در اجرای بند ۷ اصل ۱۱۰ قانون اساسی است که پیش‌تر نیز مورد اشاره قرار گرفت.

اما آنچه مربوط به این هیئت می‌شود این است که نهاد مذکور، حق مداخله در کارویژه‌های سایر نهادهای قانون اساسی، به‌عنوان مثال مجمع تشخیص مصلحت یا شورای نگهبان را ندارد و نمی‌توان به بهانه تشکیل این هیئت، تمام سازوکارهای موجود و پیش‌بینی‌شده در قانون اساسی را کنار گذاشت. «وظایف و حیطه اختیارات قوای سه‌گانه در قانون اساسی مشخص شده است و اصولاً دولت و به‌طور کلی هیچ‌کدام از نهادهای سیاسی اجازه واردکردن خدشه به صلاحیت اختصاصی یکدیگر را ندارند. مثلاً اگر قوه قضائیه (دادگاهی) با طی تشریفات قانونی و رعایت آیین دادرسی، حکمی علیه یکی از مقامات قوه مجریه بدهد، دولت حق اعتراض ندارد، چه هنگامی که قاضی حکمی را صادر کرده، الزاماً باید اجرا شود. صلاحیت‌های هیئت رفع اختلاف میان قوا شامل چنین مواردی نمی‌شود. نمی‌توان به دلیل تشکیل این هیئت، تمام سازوکارهای معمول و منطقی پیش‌بینی‌شده در قانون اساسی را به هم ریخت و به‌گونه‌ای رفتار کرد که همه راه‌ها به این هیئت ختم شود. در مواردی که سازوکارها مشخص است و احکام قانون اساسی پاسخ‌گوی نیازها است، این هیئت نمی‌تواند وارد شود. اما در مواردی که اختلاف برداشت از قانون وجود دارد، تشخیص راه‌حل اختلاف با این هیئت است».^۲

۱. زارعی، سعدالله؛ «جایگاه حقوقی و سیاسی هیئت عالی حل اختلاف»، روزنامه کیهان، ۱۳۹۰/۵/۸، ص. ۲.
 ۲. گرجی، علی‌اکبر؛ «در جایگاه دادرسی اساسی»، ماهنامه علوم انسانی مهرنامه، شماره ۱۵، شهریور ۱۳۹۰، ص. ۱۴۶.

به‌طور کلی اصل حاکمیت قانون و تفکیک قوا و همچنین مسئولیت‌های سیاسی و قضایی قوه مجریه و اعضای آن که در قانون اساسی به‌روشنی مورد تأکید قرار گرفته است، موضوعاً از قلمرو هیئت عالی حل اختلاف و تنظیم روابط قوا خارج است.^۱

بنابراین اهمّ وظایف و اختیارات این هیئت، همان مبنای تشکیل آن است که عبارت از لزوم بررسی و کار کارشناسی و برای اثقان نظرات مشورتی در زمینه حل اختلاف و تنظیم روابط قواست. لازم به ذکر است آئین‌نامه داخلی هیئت^۲ نیز تأکید بر این امر است و چیزی بیش از این نیست. بر اساس ماده ۱ این آئین‌نامه، وظایف اصلی هیئت، ارائه نظرات مشورتی در موارد حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه، اهتمام به منتفی‌ساختن اختلاف در مراحل رسیدگی با توافق طرفین، شناسایی آسیب‌ها و ارائه راه‌حل‌های کلی، جامع و قاعده‌مند، رصد رفتار قوا به‌منظور انجام اقدامات پیشگیرانه قبل از بروز اختلاف و هم‌افزایی توانایی‌های قوای سه‌گانه تعیین شده است.

مطابق ماده ۹ آئین‌نامه داخلی هیئت نیز نظرها و راه‌حل‌های مهمّ مطروحه در جلسات هیئت در خصوص موضوعات مورد بررسی به همراه استدلال‌های ارائه‌شده، به استحضار مقام معظم رهبری می‌رسد و روشن است هیئت در این زمینه مستقلاً تصمیمی نمی‌گیرد. بنابراین منظور از وظیفه «انجام اقدامات پیشگیرانه قبل از بروز اختلاف» که در ماده نخست آئین‌نامه مذکور مورد اشاره رفته، اقدام توسط رهبری بوده و صرفاً بررسی و پیشنهاد آن به رهبر انقلاب در حیطه وظایف و اختیارات هیئت است.

اما در خصوص وظیفه دیگر هیئت، یعنی «اهتمام به منتفی‌ساختن اختلاف در مراحل رسیدگی با توافق طرفین»، هیئت این ابتکار را خواهد داشت که با جلب توافق طرفین و تفاهم قوا، اختلاف مذکور را برطرف سازد. به‌عبارت‌دیگر در اینجا اختلاف توسط خود طرف‌های اختلاف حل می‌شود. این امر حتی در ذیل حکم تشکیل هیئت نیز مورد تأکید مقام معظم رهبری قرار گرفته که خواستار این هستند که «مسئولان عالی نظام، خود در تعامل با یکدیگر روابط قوا را به نحو مطلوب تنظیم و اختلافات احتمالی را رفع کنند». در این صورت بدیهی است که نیازی به ورود رهبری در این قضیه نخواهد بود.

۱. هاشمی، سیدمحمد؛ «حل اختلاف بین قوا به معنای دخالت در امور تفکیک شده نیست»، سایت خبرآنلاین، ۱۳۹۰/۵/۴، قابل دسترسی در:

<http://www.khabaronline.ir/detail/164556/politics/parties>

۲. آئین‌نامه داخلی هیئت در ۱۱ ماده توسط هیئت تدوین شده و در مهرماه ۱۳۹۰ به تصویب مقام معظم رهبری رسیده است.

آئین‌نامه داخلی هیئت تا حدودی شکل و روند رسیدگی به اختلافات در هیئت عالی را مشخص کرده است. بر اساس ماده ۷ این آئین‌نامه، موارد حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه با ارجاع مقام معظم رهبری در دستور کار هیئت قرار می‌گیرد. همچنین مواردی از حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه که هیئت بررسی آنان را لازم بداند یا توسط یکی از رؤسای قوا به هیئت منعکس شود، پس از اعلام به مقام معظم رهبری و تأیید ایشان در دستور کار هیئت قرار خواهد گرفت.

در خصوص تشخیص اختلاف بین قوا، علاوه بر رهبری، سران قوا و همچنین خود هیئت می‌توانند در شرایط مختلف، اختلاف را تشخیص داده و به این هیئت ارجاع دهند. ممکن است خود قوا تشخیص بدهند که اختلافی پیش آمده که قابل حل به‌وسیله خودشان نیست و هر دو یا سه قوه تصمیم می‌گیرند که موارد اختلافی را به این هیئت ارجاع دهند و نظر کارشناسی و مشورتی این هیئت را دریافت کنند. در این‌گونه موارد، هیئت نظرات قوا را اخذ می‌کند و سپس نظر کارشناسی خود را ارائه می‌دهد. ممکن است در همین مرحله با نظر کارشناسی هیئت، اختلاف حل شود. در این رابطه پیش‌تر هم گفتیم که اصلاً «اهتمام به منتفی‌ساختن اختلاف در مراحل رسیدگی با توافق طرفین» از وظایف مطرح هیئت در آئین‌نامه است.

گاهی ممکن است قوا موارد اختلافی خود را به رهبری ارجاع دهند و رهبری هم می‌تواند رأساً اقدام به حل اختلاف نمایند یا اینکه به این هیئت ارجاع دهند. حتی ممکن است خود این هیئت تشخیص دهد که اختلافی بین قوا به وجود آمده یا در حال پدیدآمدن است. در این صورت، نظر خود را درباره اختلاف پیش‌آمده به رهبری ارائه می‌دهد و خود رأساً دخالتی نخواهد کرد. اگر نظر مشورتی هیئت، نظر واحدی به اتفاق آرا باشد یک نظر مشترک به رهبری ارائه می‌شود اما در صورت اختلاف نظر، همه نظرات به رهبری تسلیم می‌شود.

در جریان بررسی و رسیدن به نظر مشورتی، هیئت، مقررات مربوطه و نظرات حقوقی را که در آن زمینه هست جمع‌آوری می‌کند. همچنین نظرات و استدلال‌های طرف‌های اختلاف را اخذ می‌کند و از آن‌ها برای شرکت در جلسات هیئت، دعوت به عمل می‌آورد. بر این اساس، اجازه رقابت، چالش آزاد و سالم به اطراف اختلاف به‌صورت برابر برای طرح مطالب در فضای کارشناسی و حقوقی در ماده ۲ آئین‌نامه داخلی هیئت به‌عنوان یکی از اصول و راهبردهای هیئت، مورد تأکید قرار گرفته است.

در معیت هیئت عالی حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه، کمیسیونی متشکل از تمام اعضای هیئت به‌غیر از رئیس هیئت قرار دارد. جلسات این کمیسیون، بیشتر حالت مقدماتی دارد و بحث‌ها را برای طرح در جلسه اصلی هیئت، پخته و آماده می‌کند. اما جلسات اصلی هیئت که متشکل از تمام اعضا است، دو هفته یک‌بار تشکیل می‌شود که البته در موارد فوری، جلسات فوق‌العاده هم تشکیل می‌شود. جلسات کمیسیونی هم به‌طور معمول، هر هفته تشکیل می‌شود و آن هم بر حسب نیاز، جلسات فوق‌العاده خواهد داشت. تشکیل این جلسات به‌صورت غیرعلنی است. علاوه بر این، مطابق ماده ۶ آئین‌نامه داخلی هیئت، جلسات هیئت با حضور حداقل دوسوم اعضا رسمیت می‌یابد.

بر اساس ماده ۳ آئین‌نامه داخلی، دبیرخانه هیئت برای بررسی‌های کارشناسی موردنیاز و انجام امور اداری و اجرایی تشکیل شده است. همچنین مطابق ماده ۱۰ این آئین‌نامه، هیئت و دبیرخانه آن از پشتیبانی دفتر مقام معظم رهبری در تمامی امور اجرایی، مالی، اطلاع‌رسانی، کارشناسی و غیره برخوردار خواهد بود.

هیئت عالی حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه در بدو تشکیل خود، نقاط تماس در روابط قوای سه‌گانه را که زمینه بروز اختلاف و نیاز به تنظیم روابط قوا در آن‌ها وجود دارد، احصا کرده و با توجه به اولویت‌ها، نتایج رصد روابط قوا و درخواست‌های رؤسای قوا، به‌تدریج آن‌ها را در دستور کار خود قرار داده است. اهم این موارد عبارت‌اند از: نظام بودجه‌ریزی، ابلاغ مصوبات مجلس، مرزهای تقنین و اجرا، مسئولیت رئیس جمهور در اجرای قانون اساسی، نظارت رئیس مجلس بر مصوبات دولت و رأی اعتماد به وزرا.^۱

از زمانی که از تشکیل هیئت تاکنون می‌گذرد موارد کثیری در دستور کار این هیئت بوده که شاید مهم‌ترین آن‌ها بحث اختلاف دولت و مجلس بر سر نحوه اجرای فاز دوم طرح هدفمندکردن یارانه‌ها بوده است. براساس نظر هیئت که به مقام معظم رهبری ارائه شد، هرگونه تصمیم‌گیری برای پرداخت‌ها در موضوع هدفمندی یارانه‌ها باید در بودجه سالانه و با مصوبه مجلس باشد. مجلس نیز اجرای این مرحله از قانون هدفمندکردن یارانه‌ها را با توجه به شرایط اقتصادی کشور به مصلحت نمی‌دانست و در نهایت نیز همان شد.^۲

۱. گزارش دبیرخانه هیئت عالی حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه، روزنامه کیهان، شماره ۲۰۰۸۴، ۱۳۹۰/۹/۷، ص. ۳.

۲. روزنامه جام‌جم، شماره ۳۴۰۲، ۹۱/۲/۱۶، ص. ۱.

تشکیل هیئت عالی حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه در اجرای بند ۷ اصل ۱۱۰، به‌عنوان یک نهاد جدیدالتأسیس در عرصه حقوق اساسی، راه‌دراز و بس‌خطیری را در حل اختلافات قوا پیش‌رو دارد. ایجاد چنین هیئتی یک مجال جدید حقوقی و سیاسی در نظام پدید آورد و چشم‌انداز حل بعضی از چالش‌های حقوقی و سیاسی را که در سه دهه گذشته در پاره‌ای از موارد به‌صرف وقت، فرصت، هزینه و نیروی بسیاری منجر شد، ترسیم کرد. در اینکه آیا در ادامه این هیئت می‌تواند در آینده به توفیقاتی دست یازد یا خیر و اینکه تا چه میزان می‌تواند در مرتفع‌ساختن اختلافات و معضلات میان قوا دست‌پیروزی بالا گیرد و سدی بر پایان اختلاف و چالش میان قوا باشد، باید منتظر عملکرد آن در دیگر مواقع اختلافی و صدور نظر ماند.

نتیجه

در بررسی اختلافات میان قوا در سه دهه اخیر جمهوری اسلامی ایران، دو مطلب بیش از هر چیز قابل تأمل می‌نماید. نخست آنکه بیش‌وکم به صرافت آنچه در سال‌های اخیر میان دولت و نهادهای دیگر صورت پذیرفته، در انداختنِ طرحی که در آن، رفع اختلاف توسط یک نهاد ساده و زودگذر یا برتری‌دادن یک قوه بر دیگری در مسائل پیش آمده، چنین هویدا ساخت که فرجام کار، غالباً به نتیجه صحیحی نینجامیده است و به نظر می‌رسد مسئولین امر می‌بایست مسئله را کلان‌تر می‌نگریستند. اسلاف نهاد جدیدالتأسیس نیز نیاکان متفاوتی نبودند؛ نهادهایی که در سال‌های ۵۹ و ۶۴ توسط بنیان‌گذار انقلاب تبیین شد، صرفاً به معضلات و مسائلی خُرد رسیدگی نمودند و در عمل نیز با انجام امر سپرده‌شده به طریقی پیش‌بینی‌شده، به عمر چند ماهه خویش بدرود گفتند. نکته دوم آنکه چون تشکیل این نهادها برخاسته از قانون مادر یعنی قانون اساسی نبوده است در عمل پس از طلوع پرفروغ خود در بدو تأسیس و انجام اقداماتی صورتاً برجسته ولی در سیرت تشریفاتی، غروبی بی‌فروغ را تجربه نموده‌اند. طُرفه آنکه از این تلمذِ ناپخته، درسی هم به بر نشد و عملکرد دولت‌های نهم و دهم نیز این سلسله اختلافات را نگسست. مع‌الوصف در اختلافاتی که بین قوه مجریه و سایر قوا هست و نباید از آن غافل شد این است که هرچند در دولت‌های نهم و دهم اختلافاتی که قوه مجریه با سایر قوا پیدا کرد نسبت به دوره‌های قبلی کم‌نظیر و حتی در مواردی بی‌نظیر بود، اما این تصور که بروز اختلاف بر سر اجرای قانون، تنها مربوط به شخص رئیس‌جمهور می‌شود، گام‌نهادن در بیراه است. هرچند رؤسای جمهور پیشین اختلافی فاحش از یکدیگر در مرام و مسلک حکومت داشتند، هر کدام از ایشان به‌عنوان رئیس‌جمهور، دچار اختلاف و چالش بر سر اختیارات و وظایفشان شده‌اند. این امر نشان می‌دهد که مشکلی در قانون یا حداقل در تفسیر قانون وجود دارد. گام اول، پذیرفتن وجود این مشکل است. اتفاقاً این بزنگاه، جایی است که می‌شود تفاوت رفتارهای بالغانه و عاقلانه را از دیگران مشاهده نمود. نظام جمهوری اسلامی فقط سه دهه عمر دارد. اگر عیب و ایرادی در ساختار آن هست، رَوا نیست در اصلاح آن، تردید یا تعللی به خود راه دهیم.

منابع:

- آئین‌نامه داخلی هیئت عالی حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه، مصوب ۱۳۹۰
مقام معظم رهبری.
- الموسوی الخمینی، [آیت‌الله] روح‌الله؛ صحیفه نور، چاپ دوم، سازمان انتشارات
انقلاب اسلامی، جلد ۱۴، ۱۳۷۶.
- بلومفیلد، دیوید؛ «استراتژی‌های حل اختلاف؛ عدالت و صلح‌گرایی مکمل و یا
متضاد یکدیگرند؟»، ترجمه: زرین شجری، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۸۰،
زمستان ۱۳۸۵.
- دریشوند، ابوالفضل؛ «بررسی جایگاه هیئت عالی حل اختلاف و تنظیم روابط
قوای سه‌گانه»، گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، آبان ۱۳۹۰.
- راسخ، محمد؛ نظارت و تعادل در نظام حقوق اساسی، دراک، ۱۳۸۸.
- زارعی، سعادت‌الله؛ «جایگاه حقوقی و سیاسی هیئت عالی حل اختلاف»، روزنامه
کیهان، ۱۳۹۰/۵/۸.
- زارعی، محمدحسین؛ «هیئت محدود به رسیدگی به موارد نامشخص در قانون
است»، مصاحبه با ماهنامه علوم انسانی مهرنامه، شماره ۱۵، شهریور ۱۳۹۰.
- سلطانی، سیدناصر؛ «درآمدی تاریخی بر مسئله اجرای قانون اساسی»، نشریه
حقوق اساسی، سال هفتم، شماره سیزدهم، تابستان ۱۳۸۹.
- صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی
ایران، انتشارات اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی، جلد سوم، ۱۳۶۹.
- صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهائی قانون اساسی جمهوری
اسلامی ایران، انتشارات اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای
اسلامی، جلد دوم، ۱۳۶۴.
- عمیدزنجانی، عباسعلی؛ حقوق اساسی ایران، شامل: دوران باستان، دوره
اسلامی، مشروطه و جمهوری اسلامی با اصلاحات بازنگری، انتشارات دانشگاه
تهران، ۱۳۸۵.
- کدیور، محسن؛ دغدغه‌های حکومت دینی، نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۷۹.
- کریستی، نیل؛ «اختلاف‌ها به مثابه‌ی دارایی»، ترجمه: حسین غلامی، مجله فقه و
حقوق، شماره ۸، بهار ۱۳۸۵.

- گرجی، علی اکبر؛ «پیرامون هیئت عالی حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه-گانه»، مصاحبه با خبر آنلاین، ۱۳۹۰/۵/۵. قابل دسترسی در:
<http://www.khabaronline.ir/detail/169554/weblog/gorji-aliakbar>
- گرجی، علی اکبر؛ «در جایگاه دادرسی اساسی»، ماهنامه علوم انسانی مهرنامه، شماره ۱۵، شهریور ۱۳۹۰.
- گرجی، علی اکبر؛ «عرف‌های حقوق اساسی؛ با نگاهی به نظام حقوقی ایران»، نشست تازه‌های حقوق عمومی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۰/۹/۲۸.
- گزارش دبیرخانه هیئت عالی حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه، روزنامه کیهان، شماره ۲۰۰۸۴، ۱۳۹۰/۹/۷.
- مظفر، محمدجواد، اولین رئیس جمهور، کویر، چاپ سوم، ۱۳۷۸.
- موسوی اردبیلی، عبدالکریم؛ غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹، انتشارات دادگستری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴.
- مهرپور، حسین، و محمدحسین ملایری؛ «نقادی نظروزی‌ها درباره مجمع تشخیص مصلحت» (مصاحبه با آیت‌الله هاشمی رفسنجانی)، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۶، زمستان ۱۳۸۱.
- مهرپور، حسین؛ مختصر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، دادگستر، ۱۳۸۷.
- نجفی اسفاد، مرتضی، و فرید محسنی؛ حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، انتشارات الهدی، ۱۳۷۹.
- وندل، ریچارد؛ «راه‌های حل مسالمت‌آمیز یک اختلاف»، ترجمه: علیرضا طیب، دوماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۶، بهمن و اسفند ۱۳۶۷.
- ویسمه، اعظم؛ «بازخوانی شکل‌گیری هیئت حل اختلاف قوا»، روزنامه شرق، شماره ۱۳۰۴، ۱۳۹۰/۵/۵.
- هاشمی، سیدمحمد؛ «حل اختلاف بین قوا به معنای دخالت در امور تفکیک شده نیست»، سایت خبرآنلاین، ۱۳۹۰/۵/۴، قابل دسترسی در:
<http://www.khabaronline.ir/detail/164556/politics/parties>
- هاشمی، سیدمحمد؛ حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، میزان، چاپ یازدهم، ۱۳۸۵.

- یزدی، محمد؛ خاطرات آیت‌الله محمد یزدی، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.

- Baker, Samuel H., “Why Executive Power Centralizes Government”, Public Finance Review, Vol.33, No.6, 2005.

- Sung Kuo, Ming, “Judicial Review as a Solution to Political Gridlocks? A Study of Taiwan's Grand Justices Council Interpretations Regarding the Jurisdictional Disputes within the Political Branch”, National Taiwan University Law Journal, Vol. 30, No. 2, 2001.

Archive of SID